



دکتر لطیف طبیبی

اشاره ی در باره ی گفتگو سلیمان لایق با عبد الحی سحر

" نمیتوان در شوره زار بذر گندم پاشید."

سلیمان لایق

اما شما درگند مزار زهر ریختید.

به تاریخ 24 ثور 1388 خورشیدی آقای عبدالحی سحر در پاکستان گفتگوی با سلیمان لایق یکی از اعضای بلند پایه حزب دموکراتیک خلق، بخش پرچم انجام داده که در وئب سایت بی بی سی درج گردیده است.

بدون توجه به جریانات گذشته ی تاریخی و حوادث خونباری که این حزب سرمنشأ آن بود و اظهار نظر های حقیقی و یا دروغین آنها ، گفتگوی سلیمان لایق نیز مانند سایر مصاحبه های اعضای رهبری حزب دموکراتیک خلق، جلوه ی تازه ی از ترفند ها و صحنه گردانی های ورشکسته و بازار بی رونق و بی خریدار را به نمایش می گذارد.

گفتگو سرتا پا آغشته به دروغگویی و ریاکاری است. لایق کوشیده با این گفتگو سر پوشی بر جنایات حزب دموکراتیک خلق بگذارد .

پیش از آنکه صحبت را بر گفتگوی سلیمان لایق آغاز کنم ، لازم می دانم تا از نگاه جامعه شناسی و روانشناسی ماهیت افراد سادیسیم را که در صدر حزب دموکراتیک خلق و بخش پرچم قرار داشتند، به بحث بکشم.

آنچه که در زمینه مصاحبه سلیمان لایق بذهن من میرسد، اینست که سلمیان لایق مانند برخی دیگری از عناصر سادیسیم بلند پایه حزب دموکراتیک خلق هنوز در چنبر ایدئولوژی های ویرانگر خود گرفتار مانده. بطور کلی بخاطر عقب ماندگی های مزمن اجتماعی و فرهنگی، که دامنگیر این عناصر شده است، آن ها به نحوی از تلقی تاریخی در باره آنچه که بر پایه حوادث سه دهه گذشته در افغانستان رخ داده ، به باور نرسیده اند.

از نگاه روانشناسی بدترین مرضی که بعد از سرنگونی نظام استبدادی حزب دموکراتیک خلق به باز ماندگان آن به ارث رسیده است، این است که برخی از این عناصر سیاسی ، در تعارض بین فلسفه حقوق مدنی و حق انسانی و عقب ماندگی های اخلاقی، گیر مانده و خود را با سر گشتگی و حیرت تازه ای رو برو می بینند. برای شناخت ماهیت این عناصر در پژوهش های فرهنگ روانشناسی انسانی به این واقعیت بر می خوریم که در تاریخ زندگی " این عناصر " ، چیزی که بیش از همه در صمیمی ترین خواص اجتماعی شان در ضمیر آن ها جلوه می کند علاقه داشتن به « من » است .

از همین جهت باید کردار و گفتار این عناصر را از نگاه پاتولوژی مورد کنش قرار داد. در جهان تنها جامعه افغانستان نیست که با چنین افرادی که با امراض روانی گرفتار اند ، سر و کار دارد . بلکه در تاریخ بشریت همواره در برخی از کشور های جهان که نظام های ایدئولوژیک و استبدادی برای مدتی حکمرمائی نموده ، وجود چنین افرادی مبتلا به مرض های سادیسیم تا چندین نسل باعث رنج اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است.

آلمان یکی از آن جمله کشورهای است که تا دهه های شصت و هفتاد سده بیست میلادی ، جامعه فرهنگی و روشنفکری آن بزرگترین رنج روحی را از عناصر و بازماندگان فاشیسم می برد .دولت آلمان در دهه هفتاد با روی کار آمدن حزب سوسیال دموکرات دران کشور ، سرمایه گذاری هنگفتی در بخش های تعلیم و تربیه نمود .برخی از دانشگاه های آلمان غرب با برنامه های وسیع با نقد تاریخ، ادبیات و جامعه شناسی به تاسی از اندیشه های بزرگمردان مکتب فرانکفورت، فاشیسم و علت بروز آن را به نقد کشیدند .نقد فاشیسم در مناسبات روبنایی آلمان غرب به مثابه نگینه ی از علوم اجتماعی بود که در

سرتاسر دانشگاه های آن کشور بدرخشش درآمد . به همان علت نسل نوین آلمان به همسویی فرهنگی با دیگر جوامع اروپایی آماده گردیدند.

بدبختانه کشور فقیر افغانستان با به قدرت رسیدن حزب مزدور خلق به چنان ویرانی فرهنگی، اقتصادی و ساختاری مدهشی مواجه شد که حتی بعد از حملات اعراب به این ویرانی مواجه نشده بود. اگرچه این سر زمین از هزار ها سال قبل مرکز حکمرانی و گذرگاه برخی از امپراطوری های فرا بومی بوده است، لکن تمام این استیلاء ها و نا روایی ها که علیه مردم این وادی ها رخ داده، به اندازه جنایات حزب دموکراتیک خلق نبوده است. برای اینکه در عصر حکومتداری این حزب مزدور بود که از هم پاشی سامانه ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه افغانستان صورت گرفت. قتل عام روشنگران از یک سوی، مهاجرت زیاده تر از پنجاه در صد از کل نفوس افغانستان از جانب دیگر و قربانی شدن یک ونیم ملیون انسان های آزاده ی این سرزمین ، جامعه را از رشد نیرو های مولده فرهنگی، تولیدی و سیاسی خالی نمود و روند مدنیت گرایی را بطی گردانید . در نتیجه جامعه امروز افغانستان با همه ناهمگونی ها، مولد دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق است .

علت آنکه امروز سلیمان لایق از آزادی بهره می برد و محاکمه نمی شود و در زندان بسر نمی برد ، باید ممنون بی کفایتی قدرت مرکزی افغانستان باشد. آقای لایق یکی از جمله افراد حاضر در جلسه ی بوده که به فسیله حکم تیرباران داودخان و کودکان و خانواده ی او را رأی صادر کرده است . از طالع و بخت بلند او که اکنون در اریکه قدرت مرکزی افغانستان و مجلس نمایندگان افغانستان افرادی چون او نشسته اند ، که چه از نگاه فکری و چه از نظر عملکرد ، مانند سلمیان لایق اند و دست آنها به خون بیگناهان این سر زمین آلوده است.

قرار نوشته ی دستگیر پنجشیری در کتاب “ ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان “ چاپ (پشاور 1377) خورشیدی ص 95 و 96 ، حکم تیر باران داود خان و فامیل او در شب 7 ثور چنین توضیح یافته است:

حکم تیرباران داود خان و فامیل او در میان رهبران حزب مطرح شد . کارمل و تره کی دو بر خورد جداگانه داشتند . کارمل طرفدار برخورد با انعطاف با داود و خاندانش بود . او اصرار میکرد باید داود کشته نشود . سلیمان لایق در باره شیوه برخورد با داود گفت : “ دا فرعون و وژل شی ” . اگر سلمیان

لایق در چنین میز محاکمه ی شرکت نداشته و چیزی نگفته چرا از سال 1377 خورشیدی که کتاب پنجشیری چاپ شده است، تا کنون این ادعا را علناً نقد نکرده است؟.

اگر قرار باشد هر افغان عاقلی روزی در باره روند کنونی افغانستان که سر تا پا در فقر و بدبختی و بحران گرفتار شده است، فکر کند، بدون شک باید روش استبدادی و جنایتکاری دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم را کالبد شکافی کند. تا بتواند با نقد گذشته به استقبال آینده رود. به باور من با اتکا به روش علوم اجتماعی که می گوید " امروز ما آینه دیروز مان " است. عملکرد این حزب سرمنشأی تمامی بدبختی های افغانستان است. اما هنوز عده ای عناصر خلقی و پرچمی که بازماندگان آن حزب بریاد دهنده ی افغانستان باقی مانده اند ، به خیانت های دوران زمامداری خود اعتراف نمی کنند، و هنوز هم و پس از گذشت سالیان هولناکی که بر مردم افغانستان رفته است ، حاضر نیستند با وجدان خود برخورد صادقانه یی داشته باشند و قضایا را از دیدگاه یک انسان متعصب و غافل که از خواب باور های جزم و دُگم خود ، ناگهان بیدار شده و به آگاهی رسیده ، ببینند . حوادث دوران زمامداری خود را که با ابعاد وسیعی از شناعة، خشونت، کشتار بیگناهان و روشنفکران ، زندان و شکنجه و تجاوز بر حقوق حقه ی انسانها و هتک حرمت و کرامت انسانی و رذالت بی مانند ، همراه بوده است، به نقد بکشند و یا در آن باره نگرش دیگر باره یی را لازم ببینند

یکی از پرسش های آقای سحر از سلیمان لایق اینست ، :فکر نمی کنید آنچه در نهایت سبب شکست حزب شد، اشتباه های رهبران حزب بود .اگر شما چنین چیزی را قبول دارید به نظر شما چه اشتباه هایی صورت گرفت؟

آقای لایق می گوید:

اشتباه ما این بود که به زبان مردم سخن نگفتیم و ایدیولوژی و اهداف و مقاصد ی را برای مردم پیشنهاد کردیم که اصلاً نه قابل قبول بود، نه قابل درک و نه با ضرورتها و نیاز های مردم منطبق بود. نمی توان در شوره زار بذر گندم پاشید.

سلیمان لایق ، جامعه آن روزه افغانستان را به شوره زاری مقایسه نموده است که نمی توان در آن بذر گندم پاشید. این پاسخ آقای سلیمان لایق ، بزرگترین توهین به خرد و تاریخ و فرهنگ مردم افغانستان است. این پاسخ ابعاد نادانی و عدم دانش برخی از عناصر خلقی و پرچمی را نشان می دهد که چقدر این گونه آدمها ، از شناخت جامعه ، از حیات انسانها و محیط زیست و فرهنگ خویش دور بوده اند . این

پاسخ برایم از یک جهت تعجب آور است و از جهت دیگر عدم درک و آگاهی سیاسی این عناصر را نشان می دهد. آیا این آقایون کوچکترین درکی از فلسفه مارکسیسم داشتند؟ اگر این آقا ، به الفبای فلسفه ماتریالیسم آشنا بود، پس نباید جامعه افغانستان را شوره زار می گفت، برای اینکه هسته فکری خودش و سایر همکیشانانش ، از محیط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی همین شوره زار سر بر کرده بود. اگر او امروز شاعر و عالم هست، باید مدیون محیط زیست و جامعه ی خود باشد .

آنچه که سلیمان لایق در باره جامعه شوره زار افغانستان گفته است، مربوط می شود به برداشت شخصی او. البته روشن است که در اینجا نمی توان به بررسی جامعه شناسی افغانستان چه در سطح مسائل نظری و چه در سطح مسائل تاریخی پرداخت. ولی این واقعیت را باید گفت که جامعه افغانستان قبل از کودتای خونین ثور شوره زاری نبود. جامعه اندک اندک استبداد نظام خاندانی را عقب رانده و به روند طبیعی خود پیش می رفت. رشد اقتصادی نسبی را داشت. از نگاه سیاسی قشر روشنفکری سر بر آورده بود که برای آرمانهای تاریخی مردم افغانستان یعنی آزادی و مردم سالاری و عدالت اقتصادی و اجتماعی مبارزه می کرد .

متأسفانه این حزب خود فروخته خلق بود که بر ضد آرمان های تاریخی مردم افغانستان به یاری سیاست های بیگانه و با تکیه به نا آگاهی اجتماعی و سیاسی برخی از اقشار مردم به کوتای خونین ثور دست زد. بعد از سقوط ریاست جمهوری داوود خان به سرکوب جریانات روشنفکری افغانستان اقدام نمود و جامعه را از تمام نیرو های روشنگر تهی نمود.

به نظر من گفتار سلیمان لایق در باره جامعه شوره زار افغانستان نامربوط است و چندان تاثیری در برداشتهای تاریخی ما و نسل آینده ی افغانستان ندارد. زیرا با سقوط شوروی و مابقی کشور های سوسیالیستی و ایجاد اوضاع و شرایط نوین بر آن حوزه ی جغرافیایی - سیاسی ، صورت مسئله تغییر کرده است. یعنی نسل های بعدی این سرزمین به وضاحت درخواست یافت که ساختاراندیشه لننیسم و انترناسیونالیسم روسی نه تنها در افغانستان ، که در دیگر جوامع نیز بدر گندم نکاشت. حتا کشور های مانند هنگری ، چکوسلوواکی،بلغاریه و آلمان شرق و غیره را که روزی مهد تمدن فرهنگ و هنر های مانند موسیقی و نقاشی اروپا بودند ، با تسلط شورویها بر آنها ، به شوره زار واقعی تبدیل شدند.

تصویری که حزب دموکراتیک خلق از خود بر رواق تاریخ به یادگار ماند و در عمل نشان داد ، این است که مثنی سیاسی این حزب با سیاست شوروی عیار شده بود . اطاعت کورکورانه از ارباب روسی و جنایت آفرینی مشخصه اصلی این حزب در بر خورد با قضایا بود و خطا های سیاسی آنها نه در امور اجتماعی و سیاسی مورد محاسبه قرار می گرفت ، بلکه در توطئه ی که علیه یکدیگر می چیدند . مشخص می شد . دوران زمامداری این حزب در یک جمله ، فقط بربریت و خشونت و یکه تازی بر سرنوشت مردم دردمند افغانستان بود.

سلیمان لایق نباید از این واقعیت چشم پوشی کند که وابستگی سیاسی آنها به شوروی که بر پایه توهم بوجود آمده بود در واقعیت تبدیل به یک خیانت بزرگ تاریخی شد . او باید به این واقعیت تن دهد که آرمانهای پاک و صمیمی و سر شار از صداقت دو نسل جوان کشور ما و زیادتز از یک و نیم ملیون انسان های بیگناه که برای آزادی میهن از جان خود گذشتند ، نمی تواند با شیوه رهبری این حزب مزدور و بر نامه غلطی که داشت، در یک کفه قرار بگیرد .

فقر و بدبختی و ویرانی کنونی کشور ما میراث ساختار اقتصادی و سیاسی دوران حکومت خلق و پرچم است و دران شکی نیست . ضرورتی نیست که سلیمان لایق با ترفند های شناخته شده ، در توجیه وضع فلاکت بار امروزی ، سر پوشی بر جنایات حیرت انگیز حزب خود بگذرد و جواب این همه ویرانی ها را که حزب دموکراتیک خلق پیشگام و عامل آن بوده به حساب کشور های غربی بگذارد .

به جواب دیگر آقای لایق توجه کنید :

از دیگر اشتباهات ما اجرای برنامه اصلاحات اراضی، و دخالت در بعضی مسایل فرهنگی مانند کم کردن "مهرزنان" و برنامه های از این قبیل بود که بدون شک اهداف ما خوب و نیک بودند ولی به گفته خواجه عبدالله انصاری، عیب ما در آن است که از وقت پیش می خواهیم و از حق بیش.

دروغگویی و عدم صداقت این عناصر در باره ساختار اقتصادی کشور ما در سه دهه گذشته تلاشی است که این عناصر می خواهند تاریخ تحریف شده ای را بخورد مردم بدهند و مانع از شکل گیری آگاهی صحیح و همه جانبه نسبت به تاریخ و سیر تحولات گذشته گردند. بی اعتباری کامل این قبیل گفتگو ها روشن تر از آنست که نیازی به تفسیر و تشریح داشته باشد.

برنامه تقسیم ارضی در افغانستان مطابق نیازمندی ها و ساختار سیستم دهقانی افغانستان ، در زمان داوودخان ، پس از پژوهش های بسیار علمی طرح شده بود. در برخی از نواحی که دارای زمین های بایر بودند، به آب اولویت زیادتری داده شده بود. بانک رهنی و زارعتی با همکاری وزارت زراعت و اقتصاد افغانستان بالای شبکه های آب رسانی و ابزار کشت و زرع برای دهاقین کار می کردند. مسئله حمایت مالی از جانب بانک رهنی برای زارعینی که از تقسیم ارضی بهرمنند می شدند، در نظر گرفته شده بود. اما بدبختانه با کودتای خونین ثور و آغاز حکومت وحشت آفرین حزب دموکراتیک خلق ، تمام برنامه های پژوهشی دولت افغانستان فدای برنامه های انترناسیونالیسم روسی گردید.

می گویند انسان برای آنکه دیگران را بفریزد ابتدا باید خود را بفریزد. شاید آقای لایق در طول عمر دراز خود تا به آن حد به این عمل پرداخته است که جهانی که اکنون در ذهن ایشان وجود دارد، جهانی است خیالی که در آن خود فربیزی ها به جای حقایق تاریخی نشسته اند .

یکی دیگر از دروغ های شاخدار سلیمان لایق آنست که می گوید در جرگه قومیی که اشتراک کرده بود ، یکی از اعضای جرگه از او گلایه کرد که شما چرا روسها را به کشور آوردید ؟ او در جواب گفته است که اولتر شما بیگانگان و خارجیان را به خاک راه دادید و آنگاه ما مجبور شدیم تا از دوستان روسی خود کمک بخواهیم.

وقاحت و بی شرمی ازین بیش نمی شود . بر همگان واضح است که مقاومت مردم افغانستان در برابر حکومت خلقی و پرچمی از همان آغاز به قدرت رسیدن آنها شروع شد و آن مقاومت کاملاً از میان مردم و بعضاً عناصر نظامی افغانستان بود که با مردم پیوسته بودند و خارجیان دران سهم نداشتند . فقط زمانی که روسها با تجاوز صریح خود وارد خاک افغانستان شدند ، جهاد اسلامی وارد فاز جدیدی شد و مسلمانان سایر کشور های اسلامی غرض جهاد علیه روسها وارد خاک افغانستان شدند . اما لایق ، واقعاً لیاقت خود را در دروغ گویی و عوامفریبی به اثبات می رساند .

جای دیگر مدعی است که ما به قول خان عبدالغفار خان در آتش جنگی که امریکا و روسیه روشن کرده بود ، کشانده شدیم . اما اکنون ازان آتش بیرون جسته ایم و پیران کوره دیده و پخته شده ایم. باز هم با وقاحت باور نکردنی دروغ می گوید . این شما خود فروختگان حزب خلق و پرچم بودید که آتش بیار معرکه شدید و هیزم کش این جنگ خانمانسوز بودید . مگر شما نبودید که دست تضرع بر

درگاه اربابان کرملین برداشتید و ازانها برای نجات کودتای خونین تان مدد جستید ؟ اگر چنین نبود ، پس چرا وقتی دانستید این جنگ امریکا و روسها می باشد ، چرا شرافتمندانه پای بیرون نکشیدید و روی به مردم افغانستان نکردید و نگفتید که ما فریب خوردیم و هنوز هم سر وقت است و ندامت تاریخی تان را بیان نداشتید ؟

جالب تر این است که می گوید ما ازان آتش بیرون آمديم و اکنون پير مردان كوره دیده و پخته شده ایم . اینجایش که دیگر واقعاً رذالت را برادر خوانده است . این آقا هنوز هم مدعی است که گویا از آتشی که روسها و امریکا افروخته بودند ، او سرافرازانه بیرون جهیده و پیرمرد پخته شده است . واقعاً بی حیایی هم اندازه یی دارد . هنوز طلب او باقیست که گویا در حق او بسیار ستم رفته و روسها و امریکا او و یارانش را در آتش افکنده . و اینک که او از کوره بیرون آمده ، حق دارد که ادعای خسارت کند و جبران و مکافات بخواهد .

با چنین وقیحی ، جای بحثی باقی نمی ماند . آنانی که وجدان را یکبار زیر پا گذاشتند ، صد بار دیگر نیز می گذارند.

روشن است که نشان دادن همه جنایات و اشتباهات یاران آقای سلیمان لایق و حزب دموکراتیک خلق نیاز به بحث مفصلی دارد که از حوصله این مضمون خارج است . تاریخ گذشته حزب دموکراتیک خلق بویژه در زمان غضب قدرت سیاسی ، آغشته به خون ریزی، جنایات، اشتباهات، انحرافات و فساد درونی عمیقی است که آگاهی نسبت به آن برای همه، به ویژه نسل جوان کشور ما ضروری است .

ولی روشنگری و بیان حقایق تاریخی در این زمینه ها ، برای این چنین رهبرانی تسلیم شده به بیگانه مانند سلیمان لایق و امثالهم ، منشأی کدام ثمر و مفیدیتی خواهد شد . زیرا آنها نمی خواهند از تاریخ بیاموزند و صادقانه اعتراف کنند . بلکه هنوز آنها در فکر بند و بست هایی تازه یی است که تا بار دیگر خاک را بر چشم ناآگاهان و بی خبران بریزند ، تا اگر بخت یاری کند ، بار دیگر دست شان به غضب قدرت سیاسی و جنایتگری های تازه یی دوباره از آستین برآید . هدف اصلی همه آنها سازشکاری با جنایات کاران و جنگسالاران شریک در قدرت سیاسی است ، تا با شراکت آنها از خوان یغمای این مردم بی خبر ، لاشه ی تازه یی برآیند . از همین سبب آنها بسیار ترجیح می دهند تا از آینده صحبت کنند و گذشته های خونبار شان را به فراموشی بسپارند .

با عرض حرمت .جون . 2009 تورنتو كانادا.